



مختصری دربارهٔ مسیر فلسفه در ایران

-۲-

گسترش تمدن اسلامی در میان مللی که هر کدام یک نوع استعداد و نبوغ ذاتی داشتند باعث ازدهار و شکوفائی فرهنگ‌های مختلف شد.

هر ملتی که تحت لوای وحی اسلامی قرار گرفت به نحوی استعداد های نهفته‌ای که در آن بود شکوفان شد. مثلاً عربها قدرت فوق‌العاده نظامی و سیاسی بدست آوردند، ترکها وقتی مسلمان شدند از آسیای مرکزی و از کوههای «آلتای» مهاجرت کردند و نفوذ اسلام چنان قدرتی در آنها به وجود آورد که توانستند در طول هفتصد سال بر اکثر ملل اسلامی حکومت کنند. عثمانی‌ها، سلاجقه، مغزویان و دیگران که آنها را می‌شناسیم از این نوع هستند. در مورد ایرانیان این برخورد یک نوع سازندگی و ابتکار حیرت انگیز در دو زمینهٔ هنر و فکر بوجود آورد. ما اکنون وارد این مطلب نمی‌شویم که چه عواملی باعث پیدایش این نهضت‌ها شده است ولی، از لحاظ کمی و کیفی، آنچه که در ایران آن‌زمان از شرق بغداد تا رودخانهٔ جیحون از قرن سوم تا هفتم روی داد، هم از نقطه نظر علمی وهم از دیدگاه فلسفی، از آنچه که از دو هزار سال قبل در ایران رخ داده بود ارزش بیشتری دارد. هر تمدنی در هر دورانی به مسائل خاصی توجه میکند. همانطور که ایرانیان باستان در زمینه‌های کشور داری و حکومت و فنون مختلف و هنر به نهایت اعتلا و درخشش رسیدند، آن عصر هم در تاریخ ایران دوره رونق و شکوهمندی علوم و فلسفه بود. تمدن ریاضی دانا، منجمان، اطباء، شاعران، تاریخ‌نویسان و فلاسفه‌ای که در آن عصر در سرزمین ما بوجود آمدند، از آنچه که در تمام چند هزار سال قبل بوجود آمده بود، از لحاظ تاریخ تفکر دارای ارزش و اهمیت بیشتری است. وجود کسانی فقط چند تن مانند ابن سینا و بیرونی برای نشان دادن اوج درخشش و شکوهمندی تفکر آن زمان کافی است. ذوق و قریحهٔ سرشار آنها مسیر علم و فلسفه را نه تنها در ایران، بلکه در مقیاس جهانی دگرگون ساخت و سیر فکری بشر را همی دیگر

* جناب آقای دکتر سید حسین نصر سفیر شاهنشاه آریامهر و مدیر انجمن شاهنشاهی فلسفهٔ ایران، نائباالتولیه سابق دانشگاه صنعتی آریامهر رئیس سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی از محققان و دانشمندان نامدار معاصر

گرفت .

اگر این سینا نمی بود تاریخ تفکر مغرب زمین در جهت دیگری حرکت میکرد. فقط کانیست ببینیم کتاب «شفا» چه اثری در «سن توماس» موسس فلسفه اسکولاستیک یا مدرسین دیگر آن زمان در اروپا مانند البرت کبیر و دونس اسکوتی داشته است ، تا چه رسد به آثار دهها نفر دیگر نظیر فارابی و غزالی که هر کدام از آنها خداوندان فلسفه و تفکر هستند . از قرن سوم هجری بعد ، فلسفه اسلامی در ایران و بلاد شرقی اسلام بصورت يك فعاليت گسترده فكري درآمد و از آن زمان تا به امروز يك تاريخ مدون هزار و دوست ساله از فلسفه در دست داریم . در این دوره از تاريخ بشر ، بدون غلو و اغراق ، هیچ تمدنی را سراغ نداریم که در آن باین اندازه کتب فلسفی نوشته باشند . البته باید تاریخ صد ساله اخیر تمدن غرب را مستثنی کنیم زیرا هر روز در غرب تعداد زیادی کتاب منتشر میشود که لااقل ، از نظر کمی ، تمدن اروپائی را جلو انداخته است گرچه ارزش کیفی آن از سرمتی که با آن اکثر این آثار در خود غرب فراموش میشود هویدا است . در مورد فلسفه اسلامی متأسفانه باید اقرار کرد که هنوز نود در صد این آثار فلسفی بررسی نشده است. هم اکنون در شهر شیراز بین سه تا چهار هزار نسخه خطی از آثار فلسفی وجود دارد ولی دریغ و افسوس که بعلت غفلت ما هر سال مقدار زیادی از آنها از شیراز خارج می شود و بزودی مجموعه ای از آنها در دانشگاه هائی مانند «هاروارد» ، «شیکاگو» و «برنستون» ، بسیار غنی تر از تمام مجموعه ای که از فلسفه خودمان در داخل ایران داریم ، بوجود خواهد آمد و سی سال بعد هم فرزندان ما غبطه خواهند خورد که چرا مجموعه کتاب های فلسفی ما در اروپا یا آمریکا است . تصور نکنید تمدنی را که لااقل چندین هزار اثر فلسفی از خود بوجود آورده باشد ، حتی از لحاظ کمی ، باستانی چین و هند ، تمدن دیگری در کره زمین با این عظمت فکری وجود ندارد. نباید فراموش کرد در مورد فلسفه یونان که آنچنان در این زمینه معروف است بیش از دوست الی سیصد کتاب در دست نداریم . باین ترتیب می بینیم که در مورد ایران بایک غنای فکری حیرت انگیز و يك تاريخ فلسفی بسیار قوی که سوابق دامنهدار در دوران باستان داشته و به صورت مدنی از قرن دوم یا سوم آغاز میشود و تا امروز ادامه مییابد مواجه هستیم . برای آنکه شمهای از مکتب های فلسفی را بایجاز و اختصار نوشته باشم ، سیر حکمت در ایران را به چهار دوره متمایز تقسیم میکنم .

۱- آغاز نهضت فلسفی در ایران اسلامی از قرن دوم تا قرن پنجم یعنی ظهور این سینا که نقطه اوج فلسفه اسلامی است .

۲- قرن پنجم و ششم که دوران بیدایش مکاتب و حوزه های جدید فلسفی مانند حکمت اشراق و نیر بروز و ظهور متفکران و متکلمان مخالف با فلسفه مشائی است .

۳- از حمله مغول در قرن هفتم تا دوره صفویه .

۴- از صفویه تا عصر حاضر .

این تقسیم بندی چهارگانه را بنده و همکار عزیزم آقای پروفیسور هانری کرین که تنها دانشمند اروپائی است که توجه زیادی به فلسفه ما کرده است ، پس از سالها مطالعه و بحث هنگام تحقیق در تاریخ فلسفه اسلامی بوجود آوردیم و آنرا در کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» که با هم نوشته ایم نیز با همکاری استاد هشمان یحیی و دوسال در پاریس منتشر شده و اخیراً به زبان فارسی نیز ترجمه شده است ، بکار برده ایم .

دوره اول معروفترین دوران فلسفه اسلامی است و از وحدت عمیقی برخوردار است و گرچه در بلاد گوناگون اسلامی گسترش داشته است ، سرزمین اصلی آن ایران بوده است چرا که «ابو یعقوب کندی» نخستین فیلسوف این مکتب و تنها شخصیت برجسته آن که عرب بوده است در حوزه‌ای درس خوانده است که زیر نفوذ فرهنگی ایران بوده است . وانگهی اکثر بزرگان این دوره مانند ابوالحسن عامری و ابن سینا ایرانی خالص بودند و برخی هم مانند فارابی از اجدادشان محتملاً ترک بوده است ولی در عین حال کاملاً متعلق به محیط فرهنگی ایران اسلامی است .

در این دوره بیشتر مکتب فلسفه «مشائی» رواج داشته است. «مشاء» کلمه ایست عربی و از لحاظ صرفی صیغه مبالغه فعل «مشی» بمعنی راه رفتن است و ترجمه کلمه یونانی «پیری پانتیکوس»^(۱) بمعنی کسی است که راه میرود و اشاره به مکتب ارسطوست که قدم زنان در باغ پر درخت «لوکایون» مباحث دشوار علمی را بر شاگردان خود تفریر میکرد . بهر جهت از فلاسفه بزرگ این دوره از «ابو یعقوب کندی» ، «فارابی» ، «ابوالحسن عامری» فیلسوف بزرگ نیشابور و «ابوسلیمان سجستانی» فیلسوف معروف سیستان که در بغداد میزیسته است و بالاخره از خود ابن سینا که همه را تحت‌الشعاع قرار داده است میتوان نام برد . ابن سینا در اصفهان نه سال درس میداده است و مدرس او در این شهر تا به امروز باقیست . در این مدرسه ، شیخ‌الرئیس فلسفه مشائی را در مرحله پختگی و کمال آن تدریس میکرد است . این نکته قابل تذکر است که چهل سال پس از او کتاب شفای وی در دانشگاه پاریس به زبان لاتین تدریس میشده است . برآستی در دوره‌ای که مانند امروز وسائل سمعی و بصری و ارتباط جمعی وجود نداشته است ، این امر جای تعجب است زیرا ما امروز کمتر میتوانیم کتابی بنویسیم که به این سرعت ترجمه و منتشر شود و شهرت یابد . این امر نشان میدهد که فلسفه اسلامی به چه قدرتی رسیده بود و چه ارزشی در جهان آنروز داشته است . البته یکی از خدمات اسلام اینست که وسیله‌ای در دسترس دانشمندان ایرانی آن زمان قرار داد تا نوشته‌های آنها مورد استفاده دانشمندان کشورهای دیگر نیز قرار گیرد . اگر ابن سینا که در همدان مدفون است در دوره ساسانی زندگی کرده بود، دورترین نقطه‌ای که کتابش خواننده میشد، از اکباتان تا تیسفون بود ولی در دوره اسلامی ایرانیها برای نوشتن بزبان رایج عربی تکیه کردند و بهمین دلیل قریب به پانصد هزار کتاب بزبان عربی نوشتند . هم اکنون در حدود ده‌هست الی دویست و پنجاه هزار کتاب با عنوان و نوشته فارسی باقی مانده است که تقریباً یک سوم از آن را هندوها بزبان فارسی نوشته‌اند ولی نزدیک به دو میلیون کتاب بزبان عربی وجود دارد که در حدود پانصد هزار فقره آن به وسیله دانشمندان ایرانی نوشته شده است . با قدرت و گسترش جغرافیائی که زبان عربی داشت اجازه میداد ایرانیها عمیق‌ترین مطالب فکری را به زبانی بسیار رسانویسند کدهم در طنجه خوانده میشد و هم درهند . ابن سینا هم مانند بسیاری از متفکران اسلامی ایران توانسته بود با شخصیت و ذوق و قریحه خویش وبا استفاده از زبان عربی در دنیای آن زمان مقام والائی داشته باشد.

از سوی دیگر ، از قرن چهارم به بعد تغییرات اساسی سیاسی در ایران و شرق اسلام روی داد . مهاجرت نژادهای ترک به ایران تحول جدیدی در نقاط شرقی دارالاسلام بوجود آورد . البته هنگام سلطنت سامانیان در آسیای مرکزی و قسمت شرقی بحر خزر، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی کاملاً در آسیای مرکزی حکمفرما بود ولی به تدریج زبان ترکی با مهاجرت اترک‌متداول شد ، در حالیکه فارسی به صورت زبان

فرهنگی باقی ماند. با آمدن سلاجقه تحولی دیگر رخ داد که مخصوصاً از لحاظ فلسفی بسیار مهم است زیرا قدرت سلاجقه، وحدت جدیدی به غرب آسیا بخشید و تا حد زیادی جایگزین اقتدار خلافت اموی و عباسی شد و این وحدت سیاسی باعث پیدایش و شکوفایی علوم دینی و فنون گردید. به همین دلیل این عصر دوره طلایی معماری است و شاهکارهای معماری مثل مسجد جامع اصفهان که از زیباترین ابنیه اسلامی است در این عصر ساخته شده است. این دوره از نظر ادبی نیز بسیار با رونق و پر شکوه است ولی بعلل داخلی و سیاسی که ارتباطی با کلام اشعری و مسأله خلافت و اختلافات بین شیعه و سنی و هزار دلیل پیچیده دیگر دارد که در مقدمه کتاب «نظریه متفکران اسلامی در باره طبیعت» و «علم و تمدن در اسلام» در باره آنها به تفصیل سخن گفته ام، سلاجقه با فلسفه و برخی از علوم عقلی مخالفت میکردند. **خواجه نظام الملک**، وزیر معروف و مقتدر سلاجقه که وسعت خاک آنها از هند تا سوریه و دریای مدیترانه میرسید، هنگامی که دانشگاه‌های نظامیه را در نیشابور، بغداد، اصفهان و غیره تأسیس کرد، دروقفنامه خود تصریح کرد که همه علوم باستانی فلسفه در این مدارس تدریس شود. به همین جهت قریب دوست سال یعنی از دوره بعد از ابن سینا و شاگردانش تا حدود سال ۶۰۰ هجری، گوی تفکر بدست متکلمان افتاد که البته در بین آنها هم شخصیت‌هایی هستند که نه تنها در ایران شهرت دارند بلکه از معاریف تاریخ بشر هستند مخصوصاً **ابوالحاج محمد غزالی** که از بزرگترین دانشمندان ایرانی و کسی است که شاید امروز معروف‌ترین فرد ایرانی در کره زمین باشد و حتی از زرتشت و مانی و کوروش که نام او در تورات کتاب مقدس یهودیان آمده است شهرت بیشتری دارد و در شهرهایی نظیر «تمبوکتو» در آفریقا و جزایر سوماترا و «جاوه» نیز همه غزالی را می‌شناسند. غزالی بی شک متفکری بزرگ و «فلسوفی» طراز اول است گرچه با فلسفه مشائی خصومت می ورزید.

چنانکه نزد همه معروف است، غزالی در کتابهای «المنقذ من الضلال» و «نهات الفلاسفه» سخت بر ابن سینا و پیروان او تاخت و پراز او نیز امام **فخر رازی** فلسفه، بخصوص فلسفه مشاء، را مورد حمله قرار داد. از سوی دیگر **سهروردی** که خود همشاکردی **فخر رازی** بود از فلسفه استدلالی و بحثی انتقاد کرد و باعث شد تا فلسفه مشائی ابن سینا موقتاً از صورت فلسفه منحصر بفرد در آید و راه برای حکمت ذوقی و اشرافی باز شود. این دوره علاوه بر اینکه شاهد حمله به فلسفه استدلالی بود در واقع استیلای عرفان و تصوف و کلام بوده است و برخی از بزرگترین عرفای اسلامی مانند **ابوسعید ابوالخیر** و **خواجه عبدالله انصاری** و **سنائی** و **عطار** متعلق به این دوره هستند و بسیاری از شاهکارهای عرفانی در این دوره نوشته شده است. در این دو قرن به استثنای **سهروردی** فقط یک شخصیت درخشان دیگر در زمینه فلسفه و علوم در ایران ظهور کرد و او **عمر خیام** است که متأسفانه فلسفه او تا حد زیادی ناشناخته مانده است و امروزه بیشتر بعنوان یک شاعر شهرت دارد تا یک عالم متفکر و فیلسوف و کمتر کسی کتابهایی را که او در زمینه های فلسفه و ریاضیات و نجوم نوشته است میخواند. علت این امر اینست که در قرن گذشته رباعیات خیام به وسیله «**میتز جرالده**» بزبان انگلیسی ترجمه شد و بعلت سخت‌گیری اخلاقی و اجتماعی در امپراطوری انگلیس در آن زمان جامعه بریتانیا نیاز به یک نوع فلسفه عینی و نوش را در خود احساس میکرد و در نتیجه یک نوع خیام انگلیسی بوجود آمد خوشگلدان ولایابالی و بی توجه به مسئولیت‌های زندگی و این فلسفه‌ساختگی او در اروپا گسترش پیدا کرد و خیام فیلسوف و عالم بصورت شاعر عیش و نوش (با بقول

فرنگی‌ها هیدونیست) درآمد ولی خود خیسام شخصی است که بزرگترین و بهترین کتاب جبر را در عصر قدیم نوشته و در فلسفه ادامه دهنده فلسفه بوعلی است و خطبه توحید او را هم بفارسی ترجمه کرده است. مقام علمی وی آنچنان والا است که شاگردان و مریدان وی او را «حجة الحق» نامیده‌اند، عنوانی که در قدیم به هر کس داده نمی‌شد.

به دنبال از این عصر، دوره سوم از حمله مغولها به ایران تا عصر صفوی قرار می‌گیرد که دوره شکوفائی نوین فلسفه در ایران است. شاید تعجب کنید که شکوفائی فلسفه چه ارتباطی با مغولها دارد که صدمات شدیدی به ایران زده‌اند. البته ویرانگری مغولها بحثی است جداگانه ولی شگفتی در اینجاست که حمله مغول من غیر مستقیم باعث احیای يك نوع علوم عقلی و هنری در ایران شد. رواج علوم عقلی به این علت بود که مغولها مخالفت سیاسی با فلسفه نداشتند و علت دیگر آن این بود که يك فرد خارق‌العاده و حیرت‌انگیز در تاریخ فکری ایران بنام **خواجه نصیر طوسی** در این دوره ظهور کرد و به مقام وزارت مغولها رسید و توانست از این موقعیت استفاده کند و فلسفه را در آن زمان احیاء کند. رونق و شکوفائی انواع هنرها نیز بدین جهت بود که يك موج جدید احیاء کننده هنری از راه چین وارد ایران شد و در آن تحول و دگرگونی عمیقی ایجاد کرد که نمونه بارز آن مینیاتور های زیبای دوره ایلخانی است که تعداد آنها خیلی زیاد است و نیز مسجد گوهرشاد است که از باشکوه ترین بناهای تاریخی ایران بشمار میرود. در جنب این هنرها و فنون، مکتب فلسفی جدیدی نیز در ایران بوجود آمد که مرکز آن در مراغه بود و بواسطه آن فلسفه بوعلی با رنگی نوین و نیز بسیاری از افکار فلسفی قرون اولیه دوباره احیاء شد. بهمین دلیل قرن هفتم هجری واقعا دوره احیای فلسفه در ایران است.

ولی در این میان حادثه دیگری هم رخ داد که علاوه بر تاثیر خواجه نصیر طوسی موجب شد که فلسفه در ایران رشد فراوان یابد و آن همان اثر بعدی آثار شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی است که او خود یکی از چهره‌های درخشان آسمان معرفت و از ستارگان قدر اول فلسفه اسلامی است و اندکی پیش از زمان خواجه و قبل از حمله مغول می‌زیسته است. این شخصیت حیرت انگیز در پایان قرن ششم ظهور کرد و گرچه عرصه فعالیت‌های اصلی او در حلب و سوریه بود، ایرانی بود و فلسفه او رابطه مستقیم با ایران و حتی فرهنگ ایران باستان داشت و بفارسی زیبا و سره مطالب پیچیده و مشکل فلسفی را بیان میکرد. نثر فلسفی او از زیباترین نوشته‌های زبان فارسی و از برارچ‌ترین گنجینه‌های ادب ایران است. برای شخص بنده باعث نهایت مسرت است که بعد از ده سال زحمت توانستم مجموعه آثار فارسی سهروردی را منتشر کنم آثاری که بسیار خوب از آن استقبال شد.

شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی، تحصیلات اولیه خود را در مراغه آغاز کرد و آنرا در اصفهان به پایان رسانید و همشاگردی امام فخر رازی بود. در اصفهان مشرف به تصوف شد. او هم فلسفه آموخته بود و هم تصوف و عرفان را و عبارت دیگر هم در علوم نظری و بحثی و استدلالی ببحر داشت و هم در علوم کشفی و ذوقی مربوط به تزکیه نفس و تخلق به صفات و اخلاق حمیده که اساس تصوف بر آن استوار است. در سن بیست و يك سالگی این نابغه بی‌بدیل به سیر و سیاحت آفاقی در مقابل سیر و سیاحت انفسی پرداخت و در این کار مانند سایر این آیه معروف قرآنی را مورد نظر داشت که می‌فرماید «سریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی تبین لهم انه الحق» یعنی برایشان خواهیم نمود آیات و نشانه‌های خود را در بیرون ایشان

و در درونشان تا برایشان آشکار شود که حق است. سیر در آفاق از مراحل اولیه سیر و سلوک معنوی است و بین بزرگان اسلام متداول بوده است. حتی حاجی ملا هادی سبزواری در قرن گذشته برای تکمیل درون به سیاحت آفاقی پرداخت و تهذیب و تکمیل نفس یا سیر انفسی را با سیر آفاقی بیامیخت. سهروردی هم بهمین دلیل به شامات و آناتولی (ناحیه سوریه و ترکیه فعلی) و بحر حلب رفت و در آنجا مستقر شد ولی متأسفانه گرفتار منازعات شدیدی که در بحبوحه جنگهای صلیبی بین ناظمیان باطنیه و صلاح‌الدین ایوبی که شافعی بوده است رخ داد و عاقبت هم بمصر مجبور شد. او تنها سی و شش سال شمسی یا سی و هشت سال قمری زندگی کرد و در بحبوحه جوانی شریعت شهادت نوشید و بهمین دلیل به شیخ شهید و شیخ مقلوب معروف شد ولی در همین دوره کوتاه زندگی، دومین مکتب بزرگ فلسفی اسلامی یعنی مکتب اشراق را در مقابل فلسفه مشائی فارابی و بوعلی بوجود آورد. وی ارکان و مبادله‌ی فلسفه ایران باستان و یونان قدیم را تلفیق کرد و در آنها تحولی بوجود آورد و مکتب اشراق را براساس آن بنا کرد و آن نام «حکمت فرشی» نیز داد و بعلاوه آن را به عنوان «حکمت خسروانی یا بهلوی» تعبیر کرد. سهروردی در واقع احیاء کننده حکمت ایران باستان در درون تمدن اسلامی است و با وحدت عجیبی که بین این فرهنگ و تمدن اسلامی بوجود آورد مکتب جدیدی را بنیان نهاد. بعد از حمله متکلمان به فلسفه مشائی و ظهور سهروردی، فلسفه اسلامی برای مدت کوتاهی به اسپانیا رحلت کرد و در آنجا «ابن رشد» فیلسوف بزرگ مشائی ظهور کرد ولی این نهضت دیری نپایید و بزودی در همان قرن ششم و معاصر با سهروردی، فلسفه استدلالی در بلاد عربی بعنوان یک مکتب مستقل فکری از میان می‌رفت و در حالیکه با ظهور سهروردی و گسترش حکمت اشراق فلسفه به موطن اصلی خود یعنی ایران باز می‌گشت و بعد از آن شاخه نفوذ این فلسفه همواره بیشتر بسوی شرق یعنی شبه قاره هند کشیده شد. این نکته قابل توجه است که اولین کسی که باعث گسترش فلسفه اسلامی در هند شده است گویا محمد شیرازی نام داشته است که از پیروان سهروردی بوده و باعث شده است که نفوذ فلسفی ایران به هند برسد. وی در واقع آغاز تحولی بود که باعث شد سیر فلسفه در هند تغییر یابد و فلسفه اسلامی ایران به تدریج بصورت یکی از نهضت‌های مهم اندیشه و تفکر در شبه قاره هند در آید.

فاصله میان خواجه نصیر تا آغاز حکومت صفویه، از لحاظ علوم عقلی و نقلی، دوره‌ای بسیار فعال و مشر بوده است ولی متأسفانه درباره جریان فکری این دوره تحقیق کافی بعمل نیامده است و بهمین جهت این دوره از لحاظ تفکر، بسیار ناشناخته مانده است. خواجه نصیر طوسی، قطب‌الدین شیرازی، قطب‌الدین رازی، جلال‌الدین دوانی، غیاث‌الدین دشتکی و بسیاری دیگر از متفکران بزرگ این دوره می‌گوشیده‌اند تا مکتب‌های مختلف مشائی، اشراقی، کلام، عرفان و غیره را با هم نزدیک و تلفیق کنند. در این مدت شیراز مرکز بزرگ فلسفه بود. در این دوره یا فلاسفه بزرگ امرایی شیراز و اطراف آن بوده‌اند مانند قطب‌الدین شیرازی، صدرالدین دشتکی، غیاث‌الدین منصور دشتکی و جلال‌الدین دوانی و بمانند میرسید شریف جرجانی تحصیل خود را در شیراز بانجام رسانیده بودند. آثار فلسفی این بزرگان که شاید بتوان گفت حتی یکی از آنها باسلوب صحیح چاپ نشده است بیشتر تا به امروز در شیراز موجود است و متأسفانه اکنون در حال غارت شدن و خروج از کشور است.

این دوره سیصد یا چهارصد ساله که در واقع دوره تقریب فلسفه‌های مختلف بیکدیگر است به دوره چهارم که در عصر صفویه تکوین می‌یابد منتهی میشود. این دوران چهارم اکنون به «مکتب اصفهان» شهرت یافته است زیرا مرکز نقل فلسفه و

آغاز این دوره جدید فکری با ظهور یکی از دانشمندان طراز اول ایران یعنی **محمد باقر میرداماد** به اصفهان منتقل میشود. او برای مدت سی سال فلسفه بوعلی را با رنگی اشراقی تدریس میکرد. است و احیاء کننده فلسفه بوده است و با **شاه عباس** ارتباطی نزدیک داشته است. در این دوره اشخاصی نظیر **شیخ بهاء الدین عاملی** معروف به **شیخ بهائی** و **میرابوالقاسم میرفتندرسکی** میزیسته‌اند که با میرداماد مثلث احیاء کننده اندیشه فلسفی در ایران در این زمان هستند. میرفتندرسکی در اصفهان شفای بوعلی را تدریس میکرد ولی در عین حال سانسکریت را بخوبی میدانست و در هند با **عرفای هندی** تماس داشت و شرحی بر کتابهای «جوك شست» یا «یوگا و شنتا» که یکی از آثار بزرگ عرفان هند است، نگاشته است. شیخ بهائی بیشتر به سایر علوم عقلی همچون ریاضیات و نجوم میپرداخت و نیز در تصوف استادی برجسته بود.

ولی کسی که این مکتب را به اوج اعتلاء رسانید **شاگرد** این گروه یعنی **صدرالدین شیرازی** **ملقب به صدرالمطالین و ملا صدرا** است. وی بدون شك بزرگترین حکیم متاله و متوغل در حکمت الهی در دوران اخیر تاریخ اسلام است که معاصر با «دکارت» و «لایب نیتس» فلاسفه معروف عصر جدید اروپا بود اکنون که آثارش به همت دانشمندانی همچون **استاد سید جلال الدین آشتیانی** تنقیح و طبع میشود و برخی از آنها توسط استاد هانری کریب به زبانهای اروپائی ترجمه میشود برای صاحب نظران این امر روشن میشود که ایران دوره صفویه علاوه بر ایجاد شاهکاری بزرگ هنری توانسته است آثاری در فلسفه بوجود آورد که از اعظم شاهکاری فلسفی جهانست. در واقع هیچوقت يك تمدنی نمیتواند يك اثر بزرگ هنری بوجود آورد مگر اینکه يك سنت فکری و معنوی زنده در آن تمدن وجود داشته باشد.

آثار فلسفی ملا صدرا همان سهمی را در تاریخ فلسفه ما دارد که آثار معماری دوران صفویه در تاریخ هنر ایران و در واقع مسجد شاه فلسفه ما را باید در درون کتابهای ملا صدرا جستجو کرد.

او احیاء فلسفه را بجائی رساند که تلفیق نهائی بین دین و فلسفه و عرفان را ممکن ساخت و راههای مختلفی را که انسان همواره برای وصال به حقیقت در دسترس داشته است چون منطقی و استدلال و وحی و دین و اشراق و شهود همه را با هم پیوند داد. ملا صدرا سالیهای زیادی را در اصفهان نزد سه استاد معروف آن زمان یعنی **میرداماد**، **شیخ بهائی** و **میرفتندرسکی** به تلمذ پرداخت و سپس در حدود نه الی یازده سال را در کوههای کهک تم ممتکف شد و اوقات خود را به تفکر و ریاضت پرداخت. **الهوردی خان** که صیت و آوازه او را در حکمت الهی شنیده بود، برای وی مدرسه‌ای در شیراز بنا کرد و او را برای تدریس فراخواند و ملا صدرا نیز دعوت وی را پذیرفت و تا آخر عمر به افاضه و تعلیم دوستان حکمت و تشنگان معرفت اشتغال داشت. ملا صدرا از جین و بت هم شاگردانی داشته است. **ملا محسن کاشانی** **ملقب به فیض و عبدالرزاق لاهیجی** **ملقب به فیاض** که هر دو افتخار مصاهرت وی را نیز داشته‌اند، از شاگردان ایرانی او هستند و مکتب او را دنبال کرده‌اند.

بعد از حمله افغانه که در آن مقداری از کتابهای فلسفی ایران از میان رفت، در دوره قاجاریه **(سلاطین نوری)** باز در شهر اصفهان مکتب فلسفه اسلامی را احیاء کرد و هفتاد سال از زندگی بر عمر خود را صرف تعلیم و تدریس آن کرد و شاگردان زیادی تربیت کرد که حاجی ملاحادی سبزواری، فیلسوف بلندپایه دوره قاجاریه دوزمرد مشهورترین آنها است. آخرین نماینده مکتب اصفهان **حاجی آقا رحیم ارباب** است که نمونه زنده و ارجمند فلسفه اسلامی است که سیزده قرن اصالت و قدمت دارد.

در این صفحات شمه‌ای از سیر حکمت در ایران خلاصه‌وار بیان شد . سخن خود را با این جمله ختم میکنم که فلسفه در ایران هنوز زنده است و بزرگترین پشتوانه استقلال فرهنگی ملت ما و مهمترین رکن فرهنگ فکری و عقلی ماست . تحولاتی که در سالهای اخیر ، تحت رهبری خردمندان شاهنشاه آریامهر رخ داده است ، بر اساس استقلال فکری و فرهنگی استوار است و شالوده فکری آن اقتباس از هیچ ملت دیگری نبوده است بلکه هدف آن فقط استقلال فکری و فرهنگی ایران و استمرار آن بعنوان يك فرهنگ زنده و پویا بوده و هست . برای اینکه بتوانیم متفکران این مرز و بوم و محضراً برخی از جوانان را که نسبت به فرهنگ اصیل ایران حس غربت میکنند و دچار حیرت و سرگشتگی شده‌اند ، اصالت فکری بخشیم ، نخست باید این اصل را قبول داشته باشیم که . از لحاظ فکری نسبت به هیچ ملتی در دنیا دوم نیستیم . ما تمدنی نبودیم که فقط چند بیت شعر در باره گل و بلبل سروده باشیم ، بلکه ملتی هستیم که قوی ترین و عمیق ترین مکتب‌های فلسفی و فکری دنیا را آراسته بزبور زبانهای فارسی و عربی بوجود آورده‌ایم و در واقع غنی ترین و سرشارترین مکتب‌های فکری جهان را داریم . از لحاظ فلسفه و تفکر فرهنگ ما آنچنان قوی است که میتواند بهترین راهنما برای امروز ما و نیز تمدن بحران زده غرب باشد . امیدوار هستم که در این راه با اعتقاد راسخ به سنن معنوی و عقلانی خود قدمهای راسخ برداریم و با شناختن فلسفه و حکمت اسلامی ایران ، هم برای جوانان خودمان و هم برای مردم جهان ، اشعای از نوالهی در این ظلمت جهانگیر بیابیم تا ما را رهنمون باشد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

از دل برود هر آنکه از دیده رود

اگر دیده نبیند دل نخواهد
به از دوری نباشد هیچ درمان
چنان کز اصل گوئی خود نبوده است

همه مهری زنا دیدن بگاهد
چو بر دل چیره گردد مهر جانان
بسا عشقا که نادیدن ز دوره است

ویس و رامین فخرالدین مرغانی